

سنت های الهی در پاداش و کیفر دنیوی (2)

نویسنده : جوکار، محبوبه

انسان با شناخت سنت های الهی، متوجه می شود که بروز حوادث در عالم بی جهت و از روی جبر و لزوم تسلیم در برابر خداوند نبوده است؛ بلکه سنن و قوانینی بر حوادث تلخ و شیرین روزگار، حاکم است و برای اینکه انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، باید این قوانین و سنت ها را بشناسد. بنابراین مهم ترین هدف و فایده شناخت سنن الهی، حاکم شدن بر سرنوشت خود و عبرت پذیری از تاریخ می باشد تا در پرتو این شناخت، آینده ای روشن و همراه با سعادت برای خود رقم بزند.

در شماره پیشین بیان شد که: خداوند متعال ضمن قرار دادن پاداش و کیفر برای اعمال نیک و بد انسان ها در آخرت، در دنیا نیز پاداش و کیفری برای اعمال او وضع نموده است تا آن ها را به انجام اعمال نیک تشویق کند. پاداش های دنیوی الهی نیز به دو بخش مادی و معنوی تقسیم شد که هر یک را با مصادیق خود به طور اجمال مورد بررسی قرار دادیم. اینک در ادامه بحث به هدف و انواع کیفرهای دنیوی می پردازیم.

سنت های الهی در کیفر دنیوی

امروزه در اثر بی توجهی به دستورات الهی و سنت های خداوندی در زمینه های مختلف، فضای نامناسبی بر جامعه ما و دیگر جوامع بشری حاکم شده است؛ به طوری که باعث دوری انسان ها از معنویت و اخلاق گردیده است همچنانکه خداوند متعال در دنیا، پاداش هایی بر اعمال نیک افراد مترتب ساخته، سنت ها و قوانینی هم برای کیفر افراد در دنیا نسبت به گناه و معصیت آنان قرار داده است که از اهمیت خاص خود برخوردار است.

هدف کیفرهای دنیوی

بخشی از نظام کیفری الهی در ظرف دنیا، به منظور تنبیه، تربیت، عبرت آموزی و نیز بیداری اقوام سرکش، متذکر شدن آن ها و بازگشتشان به سوی خدا، صورت می گیرد. همچنین این کیفرها نه تنها درس عبرتی برای مردم همان زمان است؛ بلکه مایه تذکر و عبرت برای آیندگان نیز خواهد بود. از سویی این کیفرها پند و اندرز برای پرهیزکاران است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است [1].

انواع کیفرهای دنیوی

کیفرهای دنیوی به دو نوع تکوینی و تشریعی قابل تقسیم است و کیفرهای تکوینی نیز خود به دو نوع مادی و معنوی تقسیم می شوند.

الف) کیفرهای تکوینی

کیفرهای تکوینی در واقع همان سختی ها، گرفتاری ها و بلاهایی است که به دلیل اعمال ناشایست ملتی، ممکن است دامنگیر آن ها شود.

۱. کیفرهای مادی تکوینی

کیفرهای مادی تکوینی که خود شامل کیفرهای فردی و کیفرهای اجتماعی هستند، عبارتند از:

الف) کیفرهای فردی:

۱۱. ایجاد سختی و تنگنا در زندگی

از جمله کیفرهای بدکاران در دنیا، سختی و وارد شدن فشار و تنگنا در زندگی دنیوی آنان است. قرآن کریم این کیفر را به صراحت بیان می فرماید: «(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)» [2]؛ «هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می کنیم.»

این آیه شریفه، تکلیف کسانی را که فرمان حق را فراموش می کنند و از یاد خدا غافل می شوند، مشخص کرده که علاوه بر اینکه در قیامت کور محسوس می شوند، در دنیا نیز زندگی سختی خواهند داشت.

گاه در زندگی انسان دست به هر کاری می زند، با درهای بسته رو به رو می گردد و گاهی نیز به هر جا روی می آورد، خود را در برابر درهای باز و گشوده می بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن بست و گرهی در برابر او نیست؛ از این حال به «وسعت زندگی» و از اولی به «ضیق یا تنگی معیشت» تعبیر می شود. منظور از «معیشت ضنک» در آیه نیز همین است. البته نمی توان گفت علت ایجاد هر مشکلی اعراض از یاد خداست، اما مسلماً غفلت از یاد خدا و غرق شدن در امور دنیوی، یکی از عوامل ایجاد تنگنا در زندگی است. برخی مفسرین [3] معتقدند گاهی تنگی معیشت، به کمی درآمد نیست و انسان به فقر مبتلا نشده؛ بلکه پول و درآمد هنگفتی دارد، اما بخل، حرص و آز زندگی را بر او تنگ می کند، نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از او استفاده کنند؛ بلکه گویی نمی خواهد حتی آن را به روی خودش بگشاید. آیه علت این امر را اعراض از یاد خدا می داند؛ زیرا یاد خدا مایه آرامش جان و شهامت و تقوا و فراموش کردن یاد او، مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. انسان به دنبال فراموش کردن یاد خدا، در شهوات و حرص و طمع غرق می گردد و در این صورت معیشت ضنک (زندگی سخت

و تنگ) نصیب او خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند؛ نه توجه به معنویتی که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان و شهوت باز دارد.

رابطه اعراض از یاد خدا با زندگی سخت

علامه طباطبایی(ره) در بیان اینکه چگونه اعراض از یاد خدا باعث ایجاد تنگنا در زندگی می شود، در تفسیر این آیه می فرماید: «کسی که از یاد خدا اعراض کند، معیشتی تنگ دارد و این برای این است که، کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی ماند که به وی دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد؛ در نتیجه همه کوشش های خود را در آن منحصر می کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می شود و این معیشت او را آرام نمی کند؛ چه کم باشد و یا زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد، به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی شود و همواره چشم به زیادتر از آن می دوزد؛ بدون اینکه این حرص و تشنگی اش به جایی منتهی شود. چنین کسی همیشه در فقر و تنگی به سر می برد و دلش علاقمند به چیزی است که ندارد؛ همواره در میانه آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده، به سر می برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی کرد، یقین می کرد که نزد خدا حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، ملکی دارد که زوال ناپذیر است و عزتی دارد که مشوب با ذلت نیست. همچنین یقین می کرد که دنیا، دار گذر و حیاتش، در برابر آخرت پشیزی است. اگر او این را بشناسد، دلش به آنچه خداوند برایش تقدیر کرده، قانع می شود و معیشتش هر چه باشد، برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی بیند[4].»

۲. سختی ها و گرفتاری های فردی

سختی ها و گرفتاری هایی که در دنیا برای گناهکاران پیش می آید، از جمله عقوبت و کیفر دنیوی آنان است که گریبانگیر آن ها می شود: ((وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ)) [5]؛ «هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.»

این آیه شریفه بیانگر آن است که برخی از مصائبی که دامنگیر انسان می شود، نوعی مجازات الهی و هشدار است. به این ترتیب یکی از فلسفه های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می شود.

علامه طباطبایی(ره)، ضمن احتمال اینکه آیه پیرامون بلاهای فردی است، می فرماید: «ممکن هم هست خطاب در آیه متوجه فرد بشر باشد؛ در این صورت مراد از مصیبت، ناملایماتی است که متوجه جان و مال و فرزند و تک تک افراد می شود و ناشی از گناهی است که هر کسی خودش مرتکب شده و خدا از بسیاری از آن ها می گذرد[6].»

در روایات درباره فلسفه بلاها و مصیبت ها، نکات قابل تعمقی بیان گردیده و فلسفه بلاها نسبت به افراد متفاوت دانسته شده است؛ اما آنچه درباره فلسفه بلاها نسبت به گناهکاران و خطاکاران آمده، همان جنبه تنبیه و هشدار به آنان و دیگران است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «این آیه (آیه مورد بحث) بهترین آیه در قرآن مجید است. ای علی! هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده و آنچه خداوند در دنیا عفو می کند، گرامی تر از آن است که (در قیامت) در آن تجدید نظر فرماید و آنچه در این دنیا عقوبت فرموده، عادل تر از آن است که در آخرت، بار دیگر کیفر دهد» [7].

۳. سلب نعمت ها

از دیگر کیفرهای مادی دنیوی خداوند نسبت به بدکاران، سلب نعمت ها از آنان می باشد که در آموزه های روایی به آن اشاره شده است. امام علی (ع) فرموده است: «ای مردم! خدا را در هر نعمتی حقی است؛ هر که آن حق را بگذارد، خداوند بر نعمت او بیفزاید و هر که از ادای آن حق فروگذاری کند، نعمت را در خطر زوال قرار داده و به فرا رسیدن کیفر شتاب بخشیده است. پس باید که خداوند شما را از نعمت ها نگران ببیند، همان گونه که از گناهان ترسانتان می بیند» [8].

۴. کوتاه شدن عمر

کوتاه شدن عمر نیز از جمله کیفرهای دنیوی است که بر اعمال زشت و گناه آلود مترتب می باشد. همچنان که در روایات از برخی اعمال مانند صله رحم، دستگیری از مستمندان و مانند آن، به عنوان اعمالی که باعث طولانی شدن عمر می شوند، یاد شده است. انجام گناهان نیز در کوتاه شدن عمر انسان مؤثر است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال» [9]؛ آن ها که به وسیله گناه از دنیا می روند، بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می میرند.»

دسته ای دیگر از کیفرهای دنیوی، کیفرهای اجتماعی هستند؛ به این معنا که وقتی اعراض از یاد خدا و گرفتاری در دامان گناهان و آلودگی ها، درد فراگیر یک جامعه شد و همگان به آن مبتلا شدند، جوامع از یاد و توجه به خدا غافل شده و راه معصیت، کفر و ناسپاسی را در پیش گرفتند، خداوند آن جوامع را گرفتار برخی بلاهای عمومی می نماید که این کیفرها عبارتند از:

ب) کیفرهای اجتماعی:

دسته ای دیگر از کیفرهای دنیوی، کیفرهای اجتماعی هستند. وقتی جوامع از یاد خدا غافل شده و راه ناسپاسی و معصیت را در پیش می گیرند، خداوند آن ها را به بلاهای عمومی گرفتار می کند. این بلاها یا همان کیفرها عبارتند از:

۱. بلاهای عمومی تکوینی:

بلاهای عمومی، از جمله کیفرهایی است که جوامع بر اثر کفر و طغیان به آن دچار می شوند که در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است: ((ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)) [10]؛ «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید باز گردند.»

مراد از فساد در این آیه، معنای اعم از فساد اخلاق است و شامل هر گونه امری که نظام جاری را بر هم می زند، مانند سیل، زلزله، نیامدن باران، قحطی، بیماری های مسری و... می شود و نیز مراد از بر و بحر، همه روی زمین را شامل می شود؛ یعنی هر جا فساد ظاهر شود، بازتاب اعمال مردم است [11].

رابطه گناهان و اعمال سوء با به وجود آمدن بلاهای عمومی

بی شک هر کار خلافی در وضع جامعه و از طریق آن در وضع افراد، اثر می گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می شود. آیات دیگری [12] نیز وجود دارد که بر این دلالت دارند که میان اعمال آدمی و نظام عالم ارتباطی خاص برقرار است؛ به طوری که اگر جوامع عقاید و اعمال خود را بر طبق آنچه که فطرت اقتضا دارد، وفق دهند؛ خیرات به سویشان سرازیر و درهای برکات به رویشان باز می شود و اگر در این دو مرحله به فساد بگرایند، زمین و آسمان هم تباه می شود و زندگیشان را تباه می کند. بنابراین گناه همانند غذای مسموم و ناسالم است که در سازمان بدن انسان تأثیر نامطلوب می گذارد و او را گرفتار واکنش طبیعی آن می کند.

روایات نیز به بیان ارتباط گناهان با پیامدهای بد آن پرداخته اند [13]. هر گناهی می تواند اثری در عالم به دنبال داشته باشد؛ برای مثال در روایات آمده قطع رحم، عمر را کوتاه [14] و شیوع زنا سبب فناء انسان ها می شود، روزی را کم می کند [15] و شرابخواری، ریختن آبرو [16] و ظلم عقوبت را به دنبال دارد [17]. همچنین یکی از آثار گناه انسان ها، قطع نعمت ها و نزولات آسمانی است که در این صورت خشکسالی و به دنبال آن از بین رفتن درختان، گیاهان و حیوانات، از عواقب حتمی آن خواهد بود.

امام صادق (ع) در تفسیر فساد در این آیه شریفه فرموده است: «زندگی موجودات دریا به وسیله باران است؛ هنگامی که باران نبارد، هم خشکی ها به فساد کشیده می شود و هم دریا و این، هنگامی است که گناهان فزونی می گیرد» [18].

۲. درگیری های داخلی و اختلافات درونی

اعراض از یاد خدا و توجه نکردن به فرامین الهی و رهنمودهای انبیا و اولیا سبب می شود به تدریج کینه و دشمنی نسبت به یکدیگر در دل ها به وجود بیاید که در نتیجه وحدت میان جامعه ها از بین خواهد رفت و به جای صلح

و صفا، جنگ و خونریزی حاکم خواهد شد و این خود، از کیفرهای الهی است که قرآن کریم در آیاتی [19] به آن اشاره نموده است: ((قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ)) [20]؛ «بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.» خداوند در این آیه به یکی دیگر از عذاب های دنیوی که بر اثر گناهان پدید می آید، اشاره نموده و این عقوبت را شامل عذاب از بالا و پایین و نیز به وجود آمدن تفرقه در میان انسان ها می داند.

مفسران درباره عذاب از بالا یا پایین، اقوال گوناگونی بیان کرده اند که به جهت رعایت اختصار متذکر آن ها نمی شویم، [21] اما در هر حال نزول عذاب هایی چون طوفان شدید، فرو رفتن در زمین، زلزله و مانند آن که در اقوام گذشته رخ داده و باعث هلاکت آن ها گردیده است، از نتایج اعراض از یاد خدا و زیر پا گذاشتن دستورات او می باشد. این کیفرها مختص به اقوام گذشته نبوده و ممکن است در هر امتی که از یاد خدا غفلت نموده و از دستورات او سرپیچی نمایند، رخ دهد. کیفرهای الهی در دنیا منحصر در این انواع نبوده و گاه کیفرها به تناسب زمان و مکان، شکل دیگری پیدا می کند، مانند به وجود آمدن اختلاف و تفرقه در میان قوم، گروه و یا ملتی.

نکته مهم این است که مسئله اختلاف و پراکندگی در میان جمعیت ها، به قدری خطرناک است که در ردیف عذاب های آسمانی، صاعقه ها و زلزله ها قرار گرفته است؛ بلکه گاهی ویرانی های ناشی از اختلاف و پراکندگی به مراتب بیشتر از ویرانی های ناشی از صاعقه ها و زلزله هاست. اینکه آیه می فرماید: خداوند در میان شما تفرقه می افکند، نه به این معناست که خداوند بی جهت مردم را گرفتار اختلاف و نفاق می کند؛ بلکه این نتیجه اعمال سوء مردم و خودخواهی ها، خودپرستی ها و سودجویی های شخصی است که نتیجه آن به صورت نفاق و تفرقه بروز می کند. در دچار شدن به این کیفر، تفاوتی میان جوامع مشرک و مسلمان وجود ندارد؛ بنابراین هرگاه مسلمانان نیز از مسیر توحید انحراف یابند و خودخواهی و خودپرستی، جای اخوت اسلامی را بگیرد، هر کس به فکر خویش باشد و دستورات خدا به فراموشی سپرده شود، آن ها نیز گرفتار چنین سرنوشتی خواهند شد [22].

مصدق حقیقی این کیفر را می توان در دنیای امروز و در کشورهای مختلف از جمله کشورهای مسلمان مشاهده کرد که نتیجه عدم اتحاد آن ها در برابر جنایت های آمریکا و اسرائیل و متحدانشان در فلسطین، عراق، افغانستان، پاکستان، یمن و دیگر نقاط دنیا و نیز وجود برخی عناصر ضد انقلاب و افراد فاقد دین، یا دین داران بی بصیرت در نظام اسلامی می باشد که به دلیل خودخواهی و زبونی و قدرت طلبی آنان و بعضی از سران کشورهای مسلمان و نبود اتحاد و همبستگی میان مسلمانان سراسر عالم که یک سوم جمعیت روی زمین را تشکیل می دهند، متأسفانه روز به روز شاهد کشتار و رنج و آوارگی بیشتر مسلمانان در سراسر عالم هستیم؛ در حالی که اگر متحد و یکپارچه می شدند، قادر بودند قوی ترین دشمنانشان را شکست داده و به سلطنت پوشالی آنان در سراسر عالم

خاتمه دهند و به این وعده الهی تحقق بخشند که: ((وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) [23]؛ «و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.»

۳. عذاب استیصال

یکی دیگر از مجازات هایی که خداوند برای جوامع مشرک و بی توجه به دستورات الهی در نظر گرفته است، «عذاب استیصال» می باشد. مراد از «عذاب استیصال»، «همان کیفرهای ریشه کن کننده و مجازات هایی است که برای نابودی اقوام سرکش، به هنگامی که دیگر هیچ وسیله بیداری در آن ها مؤثر واقع نگردد، نازل می شود» [24].

حتمیت عذاب استیصال

قرآن کریم در آیات زیادی به این موضوع اشاره فرموده است: ((وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ)) [25]؛ «ما امتهای پیشین از شما را هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم؛ در حالی که پیامبران شان دلایل روشن برای آن ها آوردند، ولی آن ها ایمان نیاوردند؛ این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم.»

این آیه شریفه و آیاتی مانند آن، به مجازات های افراد ستمگر و مجرم در این جهان اشاره می کند که گروهی با طوفان (قوم عاد)، گروهی با زلزله های ویرانگر (قوم ثمود)، گروهی با صاعقه و مانند آن (قوم شعیب) ریشه کن شدند و شهرها و دیار ویران شده آنان به صورت درس عبرتی برای آیندگان باقی ماند تا آیندگان از سرنوشت آن ها درس گرفته و دست از معصیت بردارند. بنابراین با ذکر تاریخ گذشتگان، به مسلمانان گوشزد می نماید که اگر راه آنان را بپویند، به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد. علت نابودی آنان را نیز ظلم و ستم بیان می کند و این، به خاطر آن است که واژه ظلم، مفهوم جامعی دارد که هر گونه گناه و فساد را در بر می گیرد [26].

قانون کلی در عذاب استیصال

قرآن کریم قانون کلی برای عذاب استیصال ذکر فرموده است: ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ * فَقَطِّعْ دَاخِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) [27]؛ «ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند)، آن ها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید خضوع کنند و تسلیم گردند. چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، تسلیم نشدند؟! بلکه دل های آنان قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد. هنگامی که آنچه را به

آن ها یادآوری شده بود، فراموش کردند؛ درهای همه چیز را به روی آن ها گشودیم تا خوشحال شدند؛ و ناگهان آن ها را گرفتیم، در این هنگام همگی مأیوس شدند و (به این ترتیب) دنباله جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.»

خداوند در این آیات قانونی کلی را در زمینه عذاب استیصال برای همه امت ها، ذکر می کند که مشتمل بر چهار مرحله است:

۱. ابلاغ و اتمام حجت بر امت ها؛

۲. مبتلا نمودن آن ها به سختی ها؛

۳. مهلت دادن به آن ها؛

۴. انتقام [28].

در صورتی که امت ها پس از طی سه مرحله ایمان نیاوردند و متذکر نشدند، آن وقت نوبت به مرحله چهارم و هلاکت آن ها می رسد.

ابزار و ادوات استیصال

خداوند قادر حکیم هر یک از اقوام گذشته را که از مواعظ پیامبرشان سرپیچی کردند، به گونه ای خاص عذاب نموده که در آیات متعددی به ابزار و ادوات این عذاب ها اشاره شده است: ((فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا)) [29]؛ «ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم، بر بعضی از آن ها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فرو گرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم.»

با استفاده از این آیات می توان این ابزار را به شکل زیر بر شمرد:

- طوفان شدید توأم با سنگریزه (قوم عاد)، [30] صیحه آسمانی (قوم ثمود)، [31] فرورفتن در زمین (خسف) (قارون)، [32] غرق شدن (فرعون، هامان و اتباع آن ها) [33] و (قوم نوح(ع))، [34] بارانی از سنگ (قوم لوط) [35] و عذاب يوم الظَّله (قوم حضرت شعیب(ع))، [36].

ایمن بودن اهل ایمان واقعی از عذاب استیصال

پس از اینکه خداوند پیرامون عذاب استیصال اقوام طاغی سخن به میان آورد، یک گروه را از واقع شدن در این عذاب استثناء می کند که آن ها اهل ایمانند؛ کسانی که واقعاً و حقیقتاً ایمان آورده اند و خداوند آن ها را از این

عذاب نجات می دهد)) [37]: وَ نَجِّينَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ [38]؛ «و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند، نجات بخشیدیم.»

از این آیه بر می آید که علت نجات آن ها، ایمان و تقوایشان بود و این، رحمت الهی است که ایجاب می کند بی گناهان به آتش گناهکاران نسوزند و مؤمنان به خاطر افراد بی ایمان گرفتار نشوند.

بسته بودن باب توبه به هنگام نزول عذاب

از آیات متعددی [39] استفاده می شود که پس از شروع عذاب، درهای توبه به کلی بسته می شود و هیچ گونه راه بازگشت در آن نیست. دلیل آن نیز معلوم است؛ زیرا هیچ یک از این تقاضاها جنبه واقعی و جدی ندارد؛ بلکه عکس العمل آن حالت اضطراب و پریشانی فوق العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست، مانند حالت مشرکانی که به هنگام گرفتاری در گرداب های هولناک دریاها خدا را مخلصانه می خواندند، ولی به مجرد اینکه طوفان فرو می نشست و به ساحل نجات می رسیدند، همه چیز را فراموش می کردند.

اما با توجه به بسته بودن باب توبه هنگام نزول عذاب، این اشاره قرآن به اینکه توبه قوم یونس (ع) قبل از نزول عذاب پذیرفته شد، [40] چگونه توجیه می شود؟

باید توجه داشت که پس از آنکه حضرت یونس (ع) در حق قوم خود نفرین نمود و از شهر خارج شد، هنوز فرمان قطعی عذاب فرا نرسیده بود؛ ولی آثار آن کم و بیش به چشم می خورد. آن ها (آن قوم) موقعیت را غنیمت شمرده و به رهبری عالمی که در میان آن ها بود، از شهر بیرون رفتند؛ در حالی که دست به دعا و تضرع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند. این ایمان و توبه که به موقع انجام یافته و با آگاهی و اخلاص توأم بود، تأثیر خود را نهاد، نشانه های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آن ها بازگشت [41].

بنابراین قوم یونس (ع)، هرگز در برابر مجازات قطعی قرار نگرفته بودند، در غیر این صورت توبه آنان نیز پذیرفته نمی شد. اخطارها و هشدارهایی که به طور معمول قبل از مجازات نهایی می آمد، برای آن ها به قدر کافی بیدار کننده بود و باعث شد که به صورت دسته جمعی ایمان بیاورند؛ در حالی که در اقوام دیگر و برای مثال فرعونیان، بارها این اخطارها را دیده و شنیده بودند، ولی هیچ گاه این اخطارها را جدی نگرفتند.

ادامه دارد...

پی نوشت:

- [1].ر.ک: اعراف (۷) : ۹۴ و بقره (۲) : ۶۶.
- [2]. طه (۲۰) : ۱۲۴.
- [3].ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.
- [4].المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۵.
- [5].شوری (۴۲) : ۳۰.
- [6].المیزان، ج ۱۸، ص ۵۹.
- [7].بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.
- [8].همان، ج ۷۵، ص ۴۳.
- [9].مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.
- [10].روم (۳۰) : ۴۱.
- [11].ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۱.
- [12].از جمله این آیات می توان به آیه ۱۱۲ سوره نحل اشاره کرد.
- [13].تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۶.
- [14].ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۳۴۷.
- [15].همان.
- [16].همان.
- [17].همان.
- [18].بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۹.
- [19].مائده (۵) : ۱۴ و ۶۴.
- [20].انعام (۶) : ۶۵.

[21]. ر.ک: المیزان، ج ۷، ص ۱۳۶ و نمونه، ج ۵، ص ۲۸۳.

[22]. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۸۴.

[23]. آل عمران (۳) : ۱۳۹.

[24]. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۹.

[25]. یونس (۱۰) : ۱۳.

[26]. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۳.

[27]. انعام (۶) : ۴۲ - ۴۵.

[28]. مراد از انتقام، تشفی خاطر نیست؛ بلکه همه مجازات‌های الهی، ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسان‌ها است.

[29]. عنکبوت (۲۹) : ۴۰.

[30]. ذاریات (۵۱) : ۴۱ - ۴۲؛ قمر (۵۴) : ۱۹ - ۲۰.

[31]. اعراف (۷) : ۷۸.

[32]. قصص (۲۸) : ۸۱.

[33]. ر.ک: اسراء (۱۷) : ۱۰۳؛ عنکبوت (۲۹) : ۴۰؛ ذاریات (۵۱) : ۴۰.

[34]. ر.ک: انبیاء (۲۱) : ۷۷؛ یونس (۱۰) : ۷۳؛ فرقان (۲۵) : ۳۷.

[35]. ر.ک: قمر (۵۴) : ۳۴؛ اعراف (۷) : ۸۴؛ شعراء (۲۶) : ۱۷۳؛ هود (۱۱) : ۸۲.

[36]. ر.ک: اعراف (۷) : ۹۱؛ هود (۱۱) : ۹۴؛ شعراء (۲۶) : ۱۸۹.

[37]. ر.ک: هود (۱۱) : ۶۶ و ۹۴؛ اعراف (۷) : ۸۳؛ شعراء (۲۶) : ۶۵؛ صافات (۳۷) : ۷۶.

[38]. فصلت (۴۱) : ۱۸.

[39]. یونس (۱۰) : ۹۰ - ۹۱؛ ص (۳۸) : ۳.

[40]. یونس (۱۰) : ۹۸.

[41]. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۸۸.